

بررسی جایگاه و کارکرد مقوله نفی در تحلیل ساختی فارسی و تبیین فرایند منفی سازی

چکیده

یکی از تمایزهای مهم در تحلیل‌های نحوی تمایز میان مقوله‌های واژگانی و مقوله‌های نقشی است. همچنان که دستور زایشی مراحل سیر خود را طی می‌کند، اهمیت مقوله‌های نقشی در تحلیل ساختی و توضیح و تبیین مراحل اشتقاق عبارت‌ها و جملات بیش از پیش مورد تأکید قرار می‌گیرد. در این پژوهش، ضمن بررسی آرای مختلف در زمینه جایگاه و نحوه عملکرد یکی از مقوله‌های نقشی، یعنی مقوله نقشی نفی، با ارائه شواهدی به رد نظریه‌ای می‌پردازیم که جایگاه مقوله یاد شده را بر فراز گروه زمان در نظر می‌گیرد. بر این اساس، فرافکن نفی در فارسی را سازه بلافصل مشرف برگروه فعلی بالایی (VP) در نظر می‌گیریم. در این تحلیل، هنگامی که در جمله فعل کمکی (پس از فعل اصلی) یا فعل وجهی (پیش از فعل) وجود دارد، مجموعه V که شامل فعل اصلی است به فعل کمکی یا وجهی منضم می‌شود. سپس عنصر نفی از گره Neg حرکت کرده و به ساخت حاصل از این اشتقاق افزوده می‌شود. پس از حرکت عنصر نفی از Neg به T، این عنصر به سازه متشکل از فعل وجهی و فعل اصلی متصل می‌شود و صورت دستوری منطبق بر ترتیب خطی روساختی فعل منفی (ن + خواهد + نوشت) را تولید می‌کند. همچنین برای نخستین بار فرمولی مبتنی بر برنامه کمینه گرا جهت منفی سازی جمله‌های فارسی ارائه می‌شود. کلیدواژه‌ها: برنامه کمینه گرا، نحو، مقوله نقشی، زبان فارسی، نفی.

۱- مقدمه

مقوله‌های نقشی همانند مقوله‌های واژگانی فرافکنی‌های خاص خود را دارا هستند ([$_{xp} spec[_X, XZP]$]) اما نقش‌های معنایی^۱ اعطا نمی‌کنند (اجر، ۲۰۰۳: ۱۶۵). مقوله‌های نقشی دارای ویژگی‌های نقشی به خصوصی هستند، اما ویژگی‌های یاد شده با معنای واژه‌های واژی یا قاموسی که مشخصه‌های مقوله‌ای چهارگانه، [P, A, N, V] (فعل، اسم، صفت، و حرف اضافه) دارند، متفاوت است. چامسکی نیز معتقد است عناصر نقشی دارای ساختار مشخصه‌ای نقشی یا دستوری هستند اما در اعطای نقش‌های معنایی دخالتی ندارند (۱۹۹۵: ۵۴). جایگاه و خصوصیات مقوله‌های نقشی و نیز واژگانی بر پایه دستور همگانی تعیین می‌شود. هر عنصر نقشی ویژگی‌های انتخابی معینی دارد؛ به این معنی که مثلاً، نوع خاصی از متمم‌ها^۲ را برمی‌گزیند و یا ممکن است مشخص‌نما^۳ داشته یا نداشته باشد.

بر پایه تعریف یاد شده در بالا، مقوله‌های نقشی چندگانه‌ای در برنامه کمینه گرا مشخص می‌شود. در سطح بالاتری اسم، مقوله‌های اضافه (در فارسی) و حرف تعیین (DP) وجود دارد. گروه حرف تعیین به گروه اسمی، ساخت و معنی مناسب می‌دهد و گروه نقشی اضافه نیز گروه اسمی (و همچنین گروه صفتی) را به گروه اسمی بالاتر پیوند می‌دهد و از این راه گروه اسمی گسترده‌تری پدید می‌آورد (مشکوئه‌الدینی، ۱۳۸۷: ۳۶۷). در سطح بالاتری فعل نیز گروه‌های نقشی مختلفی تعریف شده‌اند؛ از جمله گروه زمان (TP)، گروه مطابقه (AgrP)، گروه منفی (NegP)، گروه متمم‌نما (CP) و جز اینها.

پژوهش حاضر بر آن است تا به بررسی یکی از این مقوله‌های نقشی که در تحلیل‌های اخیر کمینه گرا مورد توجه قرار گرفته است، یعنی گروه نفی، بپردازد. یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که در این زمینه وجود دارد جایگاه گروه نقشی نفی نسبت به سایر گروه‌های نقشی و نیز مقوله‌های واژگانی در نمودار ساختی جمله است. در این مقاله، ضمن بررسی آرای مختلف در

۱- theta roles

۲- complement

۳- specifier

این زمینه به ارزیابی هریک پرداخته و شواهدی در تأیید یا رد آنها ارائه می‌شود. همچنین پس از نتیجه‌گیری در مورد جایگاه گروه نفی، چگونگی عملکرد آن در اشتقاق جمله‌های منفی فارسی با ساخت‌های مختلف تبیین خواهد شد.

۲- تمایز مقوله‌های نقشی و واژگانی

در بررسی‌های اخیر در برنامه کمینه‌گرا، تمایز میان مقوله‌های واژگانی و نقشی اهمیت بیشتری یافته است و اکنون مقوله‌های نقشی نه تنها ویژگی‌های معنایی خاص را به مقوله‌های واژگانی می‌افزایند، بلکه جایگاه‌هایی را نیز در ساختار بندجمله‌ها و گروه واژه‌ها مشخص می‌نمایند که به مقوله‌های واژگانی اختصاص می‌یابد. از جمله چامسکی (۱۹۹۵) معتقد است، مشخص‌نمای مقوله‌های نقشی معمولاً مقصد حرکت برخی مقوله‌های واژگانی است. کوک (۱۹۹۷) تفاوت‌های موجود میان مقوله‌های واژگانی و نقشی را به تفصیل بیان کرده است (۱۸۵ - ۱۸۷). از جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- ۱- عناصر نقشی مجموعه‌هایی بسته هستند، اما عناصر واژگانی معمولاً باز و نامحدودند؛
- ۲- عناصر نقشی فقط یک متمم دارند که غیرموضوعی^۱ است، اما عناصر واژگانی می‌توانند یک یا چند متمم داشته باشند؛
- ۳- متمم عناصر نقشی از آنها جداشدنی نیست، اما متمم عناصر واژگانی از آنها جداشدنی است.

اوهاالا (۱۹۹۱) علاوه بر این موارد به دو ویژگی دیگر نیز اشاره می‌کند:

- ۱- تنها مقوله‌های نقشی مشخصه‌های دستوری از جمله شمار، شخص و جز اینها را دارا هستند؛
- ۲- فقط مقوله‌های نقشی عامل‌های تفاوتی خاص خود را دارند.

۱- non-argument

موارد اخیر، که نخستین بار توسط بورر (۱۹۸۴) و فوکویی (۱۹۸۶ و ۱۹۸۸) مطرح شده بود، صورت افراطی فرضیه متغیرسازی نقشی^۱ است. براساس نظریه یاد شده، عامل‌های تفاوتی (متغیرها) به اصل‌ها مربوط نمی‌شوند بلکه به مقوله‌های نقشی مربوط می‌شوند. این بدان معناست که تحلیل ساختی مقوله‌های واژگانی برای همه زبان‌ها در اصل یکسان و همگانی است. تفاوت زبان‌ها تنها به مشخصه‌های انتخابی مقوله‌های نقشی مربوط می‌شود (کوک و نیوسن، ۱۹۹۷: ۱۸۶).

با این حال، چنانکه چامسکی (۲۰۰۸، مکاتبه شخصی) نیز اظهار می‌کند، ارائه تعریف و دسته‌بندی دقیق مقوله‌های نقشی و واژه‌های دستوری کار دشواری است و در مورد تعلق بسیاری از عناصر به یکی از این دو دسته اختلاف نظر وجود دارد. به نظر می‌رسد دو دسته‌بندی یاد شده هنوز به طور کامل مورد بررسی قرار نگرفته است.

به اعتقاد کریمی و طالقانی، ساخت گروهی زبان فارسی شامل دو دامنه^۲ (فاز^۳ در کلام چامسکی، ۲۰۰۱) است: دامنه^۴ واژگانی و دامنه^۴ عامل / گفتمان^۴. دامنه^۴ واژگانی شامل گروه فعلی پائین (vP) به همراه T به عنوان بخش گسترده‌تر این دامنه است. دامنه^۴ عامل / گفتمان شامل گروه متمم نما (CP) است که می‌تواند به طور اختیاری، حاوی دو جایگاه مبتدا^۵ و یک فرافکن تأکید^۶ باشد. چیدمان عناصر یاد شده همواره ثابت و منطبق بر انگاره (۱) است:

$$\boxed{[CP [TopP [FocP [TP [T '[[vP [v '[VP] v]]]]]]]]} \quad -۱$$

Operator/discourse phase

۱- Functional Parameterization Hypothesis

۲- domain

۳- phase

۴- operator/discourse domain

۵- topic position

۶- focus projection

نکته‌ای که در اینجا باید یادآور شد این است که اصطلاح دامنه (فاز) واژگانی نباید چنین تداعی کند که در محدوده زیرگروه درونی زمان (T^r) هیچ‌گونه مقوله نقشی وجود ندارد. اساساً چامسکی (۲۰۰۱) مفهوم دامنه (فاز) را برای نشان دادن مراحل مستقل و متفاوت اشتقاق به کار برد. بر این اساس، فرض بر این است که محاسبه^۱ همگرایی^۲ یک سازه نحوی، فاز به فاز به پیش می‌رود و انتخاب‌های محاسباتی^۳ (نظیر پیوند و حرکت) در داخل یک فاز واحد با هم مقایسه می‌شوند (هورنشتاین و دیگران، ۲۰۰۵: ۳۴۶-۳۵۰). در رویکرد یاد شده، گروه فعلی بالا (VP) و گروه متمم‌نما به عنوان دو فاز جداگانه مطرح شدند. چنان که چامسکی (۲۰۰۸، مکاتبه الکترونیکی) پیشنهاد می‌کند، گروه‌هایی نظیر VP، NP که در داخل دامنه (فاز) واژگانی حضور دارند، مقوله‌های نقشی محسوب می‌شوند. همچنین گروه‌های نقشی حرف تعیین (DP) و اضافه (EzP) نیز بنا به تقسیم‌بندی کریمی و طالقانی (۲۰۰۷) در دامنه (فاز) واژگانی ظاهر می‌شوند. ممکن است اساس این نامگذاری آن باشد که در فاز بالاتر تمام مقوله‌ها، مقوله‌های نقشی هستند و در مقابل، در فاز پایین‌تر تعداد مقوله‌های واژگانی بیشتر است.

۳- تعبیرپذیری و بازیابی مشخصه‌ها در برنامه کمینه‌گرا

نحوه عملکرد مقوله‌های واژگانی و نقشی در مراحل مختلف اشتقاق صورت‌های زبانی در تحلیل‌های مختلف همواره مورد توجه بوده است. یکی از دستاوردهای جدید برنامه کمینه‌گرا آن است که به جای در نظر گرفتن سطوح مختلف زیرساخت و روساخت، فرایندهای نحوی را در قالب بازیابی مشخصه‌های تعبیرپذیر توجیه می‌کند. از نظر چامسکی (۲۰۰۰)، دستور جهانی علاوه بر آن که دارای فرایندهایی است که بر عناصر واژگانی اعمال می‌شوند تا واحدهای نحوی بزرگ‌تری بسازند، شامل مجموعه‌ای از مشخصه‌ها^۴ و نیز اصولی است که این مشخصه‌ها را در قالب واحدهای واژگانی گرد می‌آورد. همچنین از دیدگاه اجر، به نظر

۱- computation

۲- convergence

۳- computational options

۴- Features

می‌رسد مشخصه‌ها آن بخش از زبان هستند که آوا و معنا را به یکدیگر پیوند می‌دهند (۲۰۰۳). (۲۴). بدین ترتیب می‌توان گفت که واحدهای واژگانی شامل مجموعه‌ای از مشخصه‌های صوری (صرفی - نحوی)، معنایی و آوایی اند. مشخصه‌های آوایی که چگونگی تلفظ را تعیین می‌کنند، در صورت آوایی (و نه در سطح منطقی) و مشخصه‌های معنایی که بر تعبیر معنایی اثرگذارند، در صورت منطقی (و نه در سطح آوایی) در دسترس اند. علاوه بر این، مشخصه‌های صرفی - نحوی که ممکن است تعبیرپذیر^۱ یا تعبیرناپذیر باشند، آن دسته از ویژگی‌های کلمات را شامل می‌شود که نحو به آنها حساس است و در فرایند اشتقاق، صورت ظاهری کلمه را تعیین می‌کنند (اجر، ۲۰۰۳: ۲۴-۳۸). مشخصه‌های تعبیرپذیر (همچون مشخصه زمان بر روی هسته گروه زمان) بر تعبیر معنایی یک مقوله تأثیرگذارند و بنابر این باید در صورت منطقی در دسترس باشند؛ اما مشخصه‌های تعبیرناپذیر (مانند مشخصه تصریف^۲ بر روی فعل یا مشخصه حالت) بر تعبیر معنایی ساخت نحوی اثری ندارند و باید به شکلی از صورت منطقی حذف شوند؛ در غیر این صورت ساختی، نادستوری به دست می‌آید (ردفورد، ۲۰۰۴: ۲۸۷). به عبارت دیگر، در صورت منطقی تنها مشخصه‌هایی باید حاضر باشند که به خوانش معنایی جمله کمک می‌کنند، چرا که بر اساس برنامه کمینه‌گرا تعبیر معنایی جمله صرفاً در این سطح و براساس مشخصه‌های معنایی موجود در آن صورت می‌گیرد (چامسکی، ۱۹۹۵). این مفهوم در قالب اصل خوانش کامل^۳ (اجر، ۲۰۰۳؛ هورنشتاین و دیگران، ۲۰۰۵) به شکل زیر تعریف شده است:

«ساختاری که قواعد معنایی بر آن اعمال می‌شود، نباید شامل هیچ مشخصه تعبیرناپذیری باشد.»

فرایند حذف مشخصه‌های تعبیرناپذیر از اشتقاق نحوی، حاصل سازوکاری به نام بازبینی^۴ مشخصه‌ها است؛ بدین ترتیب که مشخصه تعبیرناپذیر از راه مطابقت^۵ با مشخصه متناظر خود

۱- Interpretable

۲- Inflection

۳- Full Interpretation

۴- Checking

۵- Matching

بازبینی و حذف می‌شود. باید دانست که فرایند مطابقت در مشخصه‌های مقوله‌ای^۱ با برقراری رابطه‌ی خواهری صورت می‌پذیرد. این مشخصه‌های مقوله‌ای در ۱ (الف تا د) نشان داده شده است:

۲- الف) اسم (N): [+N, -V]

ب) فعل (V): [-N, +V]

ج) صفت (A): [+N, +V]

د) حرف اضافه (P): [-N, -V] (ردفورد، ۲۰۰۴: ۵۹).

باید دانست که علاوه بر این مشخصه‌های مقوله‌ای، مشخصه‌های غیرمقوله‌ای نیز در نحو زبان حضور دارند که از جمله می‌توان به مشخصه‌های شخص و شمار^۲، حالت و زمان اشاره کرد. شرایط بازبینی این گونه مشخصه‌ها گستره‌های وسیع‌تر از رابطه‌ی کاملاً موضعی^۳ خواهری را شامل می‌شود.

با توجه به اصل نیاز به بازبینی^۴ در برنامه کمینه گرا (اجر، ۲۰۰۳: ۸۵)، در نمود منطقی نباید هیچ مشخصه‌ی تعبیرناپذیری یافت شود. حضور چنین مشخصه‌ای در سطح صورت منطقی بدین معناست که نظریه‌ی بازبینی نتوانسته مشخصه‌ی مورد نظر را به ترتیبی بازبینی و حذف کند. بر این اساس، زنجیره‌ی حاصل با توجه به مفهوم خوانش کامل غیردستوری خواهد بود (اورا، ۲۰۰۱: ۳۵۰). بنابراین، چنانچه در پایان مراحل اشتقاق نحوی جمله‌ای تمام مشخصه‌های تعبیرناپذیر، مطابق با اصل خوانش کامل بازبینی شده باشند، آن ساخت در صورت منطقی همگراست. اما اگر با پایان یافتن اشتقاق، هنوز مشخصه‌ی تعبیرناپذیر بازبینی نشده‌ای باقی مانده باشد، ساخت مورد نظر در صورت منطقی فرو می‌ریزد (نادستوری است). چگونگی تلفظ جمله نیز در سطح صورت آوایی تعیین می‌شود. در این سطح نیز هیچ مشخصه‌ی صوری یا معنایی نباید یافت شود تا ساخت پیش‌روی در صورت آوایی همگرا باشد؛ در غیر این

۱- Categorical features

۲- Phi (Φ) features

۳- Local

۴. Checking Requirement

صورت، چنین اشتقاقی در سطح آوایی در هم می‌شکند. در مجموع، چنان‌چه اصل خوانش کامل در هر دو سطح صورت منطقی و صورت آوایی رعایت شده باشد، اشتقاق حاصل خوش ساخت و همگراست (چامسکی، ۱۹۹۵: ۲۲۰؛ اجر، ۲۰۰۳: ۱۴۳؛ هورنشتاین و دیگران، ۲۰۰۵: ۳۵۲).

فرایند بازبینی مشخصه‌ها هم در مورد مقوله‌های واژگانی و هم در مورد مقوله‌های نقشی صورت می‌پذیرد. بازبینی مشخصه‌ها به دو صورت انجام می‌شود: بازبینی از طریق حرکت و تشکیل رابطه ساختاری خاص و بازبینی از طریق مطابقه^۱ که وجود رابطه سازه فرمانی در آن ضروری است. حال باید دید با توجه به جایگاه گروه نقشی نفی در نمود ساختی جمله‌های منفی، خاستگاه عنصر نفی در کدام فراقکن بوده و حرکت آن ناشی از بازبینی کدام مشخصه بوده است.

۴- گروه نقشی نفی

در تحلیل‌های اولیه در زبان‌شناسی نظری، عنصر نفی به عنوان یک قید در مشخص‌نمای گروه فعلی در نظر گرفته می‌شد (ن.ک. ردفورد، ۲۰۰۴: ۱۶۰). اجر (۲۰۰۳: ۱۷۶) به دو صورت منفی‌سازی اشاره می‌کند: منفی‌سازی جمله، که حقیقت صورت غیرمنفی جمله را نفی می‌کند و منفی‌سازی سازه، (همچنین ن.ک: هگمن، ۲۰۰۶: ۳۵۹). جمله ۴۲- الف نمونه‌ای است از منفی‌سازی جمله که تعبیر آن به صورت ۳- ب می‌باشد:

I haven't left yet. ۳- الف -

It is not true that I have left yet ب -

از سوی دیگر، منفی‌سازی سازه، حقیقت کل جمله را نفی نمی‌کند، بلکه بیان می‌دارد جمله در مورد چیزی غیر از عنصر نفی شده حقیقت دارد (۴- الف و ب).

I was sitting not under the tree (but under the bush). ۴- الف -

I was eating not a peach (but an apple). ب -

مقایسه داده‌های فارسی با نمونه‌های ۳ و ۴ نشان می‌دهد در زبان فارسی منفی‌سازی غالباً به صورت منفی‌سازی جمله است و منفی‌سازی سازه در این زبان غیردستوری یا بسیار نشاندار است (۵- ب - و).

۵ - الف - من هنوز از اینجا نرفته‌ام.

ب - * من نه زیر درخت نشسته بودم.

ج - * من نشسته بودم نه زیر درخت

د - ؟؟ من نشسته بودم اما نه زیر درخت، بلکه روی نیمکت.

ه - من نه زیر درخت نشسته بودم، نه روی نیمکت.

و - من نه زیر درخت، بلکه روی نیمکت نشسته بودم.

صورت‌های ۵ (د - و) گونه‌های نشاندار و کم‌کاربرد منفی‌سازی در زبان فارسی و از نوع منفی‌سازی سازه هستند. اما همین ساخت‌ها نیز محدود به ساختارهای مقایسه‌ای و دوتایی هستند.

در منفی‌سازی جمله، عنصر نفی در زبان انگلیسی همواره پس از اولین فعل کمکی (وجهی، نمودی، استمراری، مجهول) ظاهر می‌شود. بدین ترتیب با توجه به اینکه عنصر نفی در جایگاه پس از فعل وجهی در گره زمان (T) ظاهر می‌شود، پالاک (۱۹۸۹) پیشنهاد کرد که جایگاه عنصر نفی در درون یک فرافکن نقشی به نام نفی (NegP) باشد. در این گروه، عنصر not به عنوان مشخص‌نمای گروه نفی قرار می‌گیرد. هسته این گروه در زبان انگلیسی باستان توسط یک عنصر منفی ساز (ne) اشغال می‌شد که امروزه دیگر کاربرد ندارد. هگمن (۱۹۹۶) رابطه عنصر (عامل) نفی و هسته آن را در قالب معیار نفی چنین بیان می‌کند:

الف - یک عامل نفی باید در رابطه مشخص‌نما - هسته با یک هسته نفی باشد.

ب - یک هسته نفی باید در رابطه مشخص‌نما - هسته با یک هسته عامل باشد.

عامل نفی ممکن است تهی یا دارای تظاهر آوایی باشد. برخی پژوهشگران از جمله طالقانی معتقدند در منفی‌سازی جمله جایگاه عامل در مشخص‌نمای گروه نفی تهی است و پیشوند نفی (ni/na/ne) در هسته گروه نفی ظاهر می‌شود (طالقانی، ۲۰۰۶: ۱۴۹). وی همانند

کریمی (۲۰۰۵) جایگاه گروه نفی را بر فراز گروه زمان در نظر می‌گیرد و پیشنهاد می‌کند که مشخصه نفی در فعل از طریق مطابقه با هسته گروه نفی بازبینی می‌شود. این فرایند منجر به ظهور پیشوند منفی بر روی عنصر فعلی می‌شود. کریمی و طالقانی (۲۰۰۷) سلسله مراتب فرافکنی را در دو دامنه نقشی و واژگانی که قبلاً به صورت نمودار (۱) ارائه کرده بودند به صورت نمودار ۶ اصلاح می‌کنند تا این فرافکن نقشی جدید را نیز دربرگیرد:

۶- [CP[TopP[FocP[NegPNeg[TP[vP[VP]]]]]]]

با این همه، رویکرد بالا در تحلیل ساخت‌هایی نظیر ۷-ج و ۷-د با مشکل روبرو می‌شود.

۷- الف - استاد ما نامه را نوشت.

ب - استاد ما نامه را نخواهد نوشت.

ج - استاد ما نامه را ننوخته بود.

د - *استاد ما نامه را ننوخته نبود.

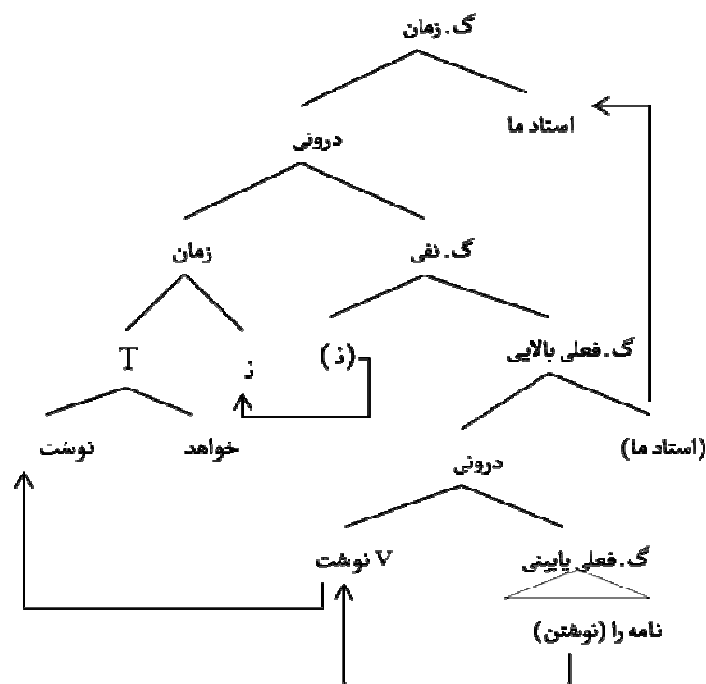
چنان‌که در نمونه ۷-ج مشاهده می‌شود، با وجود فعل کمکی، فعل اصلی مشخصه نفی را به خود جذب کرده است. راه‌حلی که در این پژوهش برای این مشکل پیشنهاد می‌شود این است که به تبعیت از کریمی (۲۰۰۰: ۵۸) فرافکن نفی در فارسی را سازه بلا فصل مشرف بر VP در نظر بگیریم. در این تحلیل، هنگامی که فعل کمکی (پس از فعل اصلی) یا فعل وجهی پیش از فعل وجود دارد، مجموعه v که شامل فعل اصلی است به فعل کمکی یا وجهی منضم می‌شود. سپس عنصر نفی از گره Neg حرکت کرده و به ساخت حاصل از این اشتقاق افزوده می‌شود. ترتیب خطی مجموعه حاصل همواره به صورتی است که عنصر نفی به ابتدای سازه حاصل متصل می‌شود. نمودار ۸-ب ساختار نحوی جمله ۸-الف را نشان می‌دهد.

لازم به ذکر است همان‌طور که ملاحظه می‌شود، برخلاف برخی تحلیل‌ها همچون کریمی (۲۰۰۵) و معین زاده (۱۳۸۴)، که گروه نقشی زمان را یک گروه هسته آغازی می‌دانند، به دلایلی که ذکر آن در این مقاله نمی‌گنجد، در تحلیل ساختاری ارائه شده در این پژوهش

(همسو با دیگر تحلیل‌های نگارنده)، گروه زمان یک گروه هسته پایانی در نظر گرفته شده است) برای توضیح بیشتر، ر. ک. حسینی معصوم، ۱۳۸۸: ۱۰۲ - ۱۴۹)

۸- الف - استاد ما نامه را نخواهد نوشت.

پ -

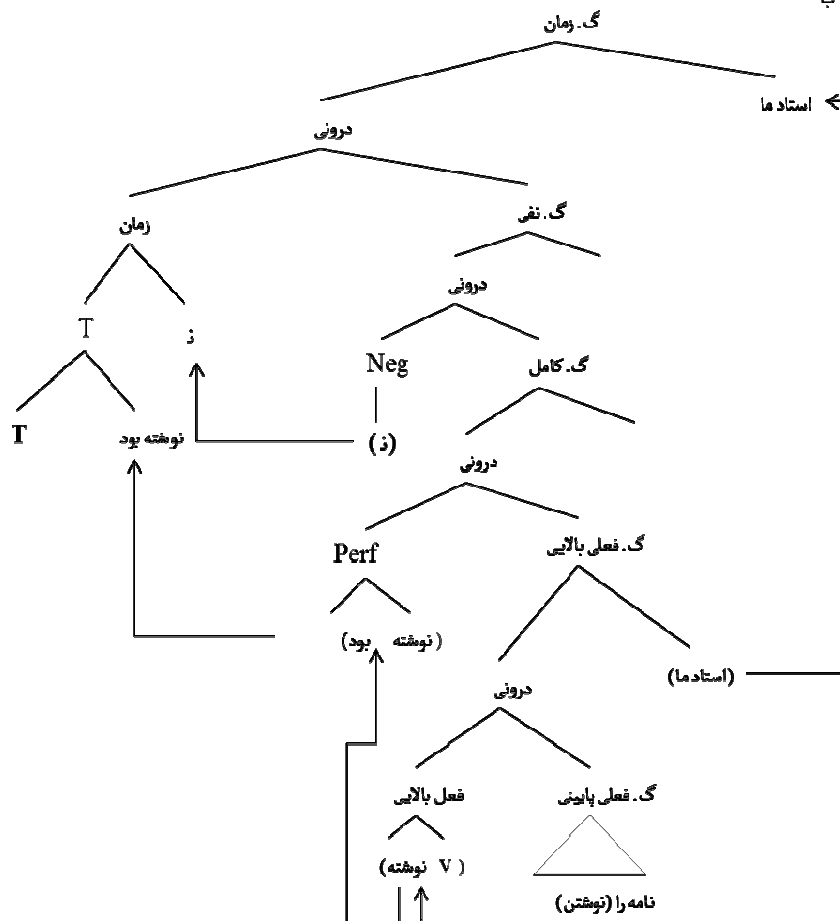


پس از حرکت عنصر نفی از Neg به T، این عنصر به سازه متشکل از فعل وجهی و فعل اصلی متصل می‌شود و صورت دستوری منطبق بر ترتیب خطی روساختی فعل منفی (ن- + خواهد + نوشت) را تولید می‌کند. هنگامی که سازه فعل جمله حاوی عناصر نمود (حال یا گذشته) کامل باشد، پس از حرکت فعل اصلی به هسته Perf، کل سازه حاصل به هسته گروه زمان جذب می‌شود (ن. ک. اجر، ۲۰۰۳: ۱۷۸)، سپس، عنصر نفی نیز به مجموعه حاصل افزوده می‌شود (نمودار ۹ - ب).^۱

۱- همان‌گونه که ملاحظه می‌شود نمودار حاصل با سلسله مراتب فراقنی برنامه کمینه‌گرا (اجر، ۲۰۰۳: ۱۷۷) مطابقت دارد: T > Neg > Perf > Prog > v > V

۹ - الف - استاد ما نامه را ننوخته بود.

ب -



یکی از اشکالاتی که بر تحلیل بالا ممکن است وارد شود، ظهور عنصر نفی در ساخت‌های مجهول است. برخلاف آنچه در بالا گفته شد، عنصر نفی به ابتدای سازه فعلی مجهول افزوده نمی‌شود (۴۹ - ب) بلکه به عنصر «شدن» اتصال می‌یابد (۱۰ - الف).

۱۰ - الف - نامه نوشته نشد.

ب - * نامه ننوخته شد.

اگر معتقد به وجود گروه نقشی مجهول در زبان فارسی باشیم، باید پس از انضمام فعل واژگانی به هسته گروه یاد شده، عنصر نفی به مجموعه حاصل افزوده شود، در حالی که ۴۹ - ب و ساخت‌های مشابه چنین پیش‌بینی را تأیید نمی‌کند. همین مسأله یکی از مهم‌ترین دلایلی است که باعث شده پژوهشگرانی همچون واحدی لنگرودی (۱۳۷۶) به این نتیجه‌گیری برسند که زبان فارسی فاقد ساخت مجهول است و با توجه به توزیع فعل شدن، آن را همسان با سایر فعل‌های اصلی در نظر بگیرند. از نظر وی، این عنصر یک فعل اصلی سبک است که به همراه سازه‌ای دیگر (صفت مفعولی، اسم یا صفت) یک گزاره مرکب را می‌سازد.

۴-۱- قاعده منفی‌سازی

راه‌حلی که برای این مشکل پیشنهاد می‌شود، این است که از مفهوم حرکت فعل به هسته زمان به گونه‌ای استفاده کنیم که همواره ترتیب خطی حاصل دستوری باشد. بر این اساس، قاعده زیر جهت منفی‌سازی ارائه می‌شود:

الف - در غیاب افعال کمکی و وجهی، فعل اصلی به هسته گروه زمان حرکت می‌کند و به آن افزوده می‌شود:

$$T \rightarrow VT$$

ب - در صورت وجود یک فعل کمکی یا وجهی، این فعل به هسته زمان حرکت می‌کند:

$$T \rightarrow AuxT$$

ج - در صورت وجود بیش از یک فعل کمکی یا وجهی، این افعال ابتدا برحسب سلسله مراتب به هم منضم شده، سپس مجموعه افعال کمکی و وجهی به هسته زمان افزوده می‌شوند:

$$T \rightarrow (Aux \ 1 . Aux \ 2)T$$

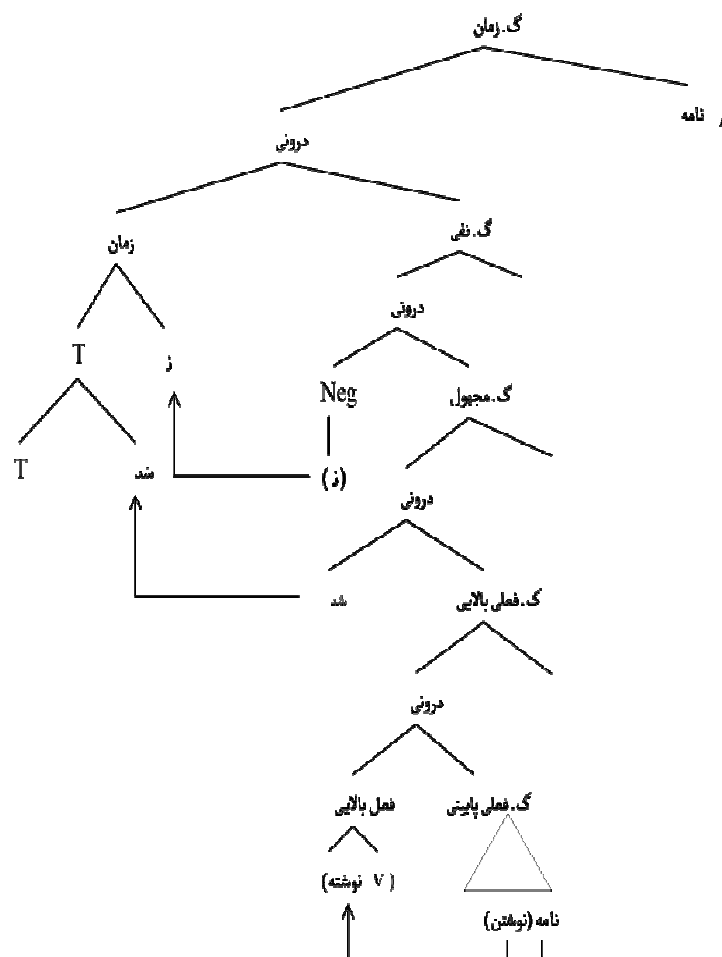
د - در آخرین مرحله عنصر نفی به T افزوده می‌شود:

$$T \rightarrow NegT$$

بدین ترتیب ساخت ۱۰ - الف را می‌توان براساس قاعده منفی‌سازی به صورت نمودار

(۱۱) نشان داد:

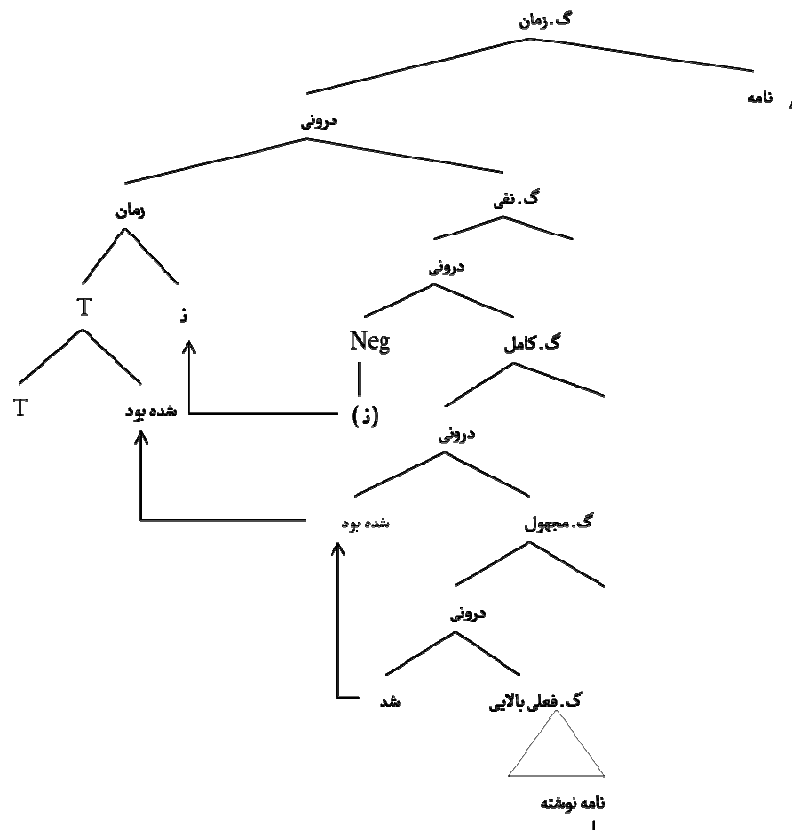
نمودار (۱۱)



همچنین براساس قاعده بالا می‌توان صورت مجهول ساخت‌های حال یا گذشته کامل (ماضی نقلی / بعید) را نیز تحلیل کرد. در نتیجه ساخت جمله ۱۲ - الف را می‌توان به صورت نمودار ۱۲ - ب نمایش داد:

۱۲ - الف - نامه نوشته نشده بود.

نمودار (۱۲-ب)



۵- خلاصه و نتیجه گیری

در این پژوهش با هدف بررسی جایگاه و کارکرد گروه نقشی نفی در زبان فارسی مبتنی بر رویکرد کمینه گرا، نخست به بررسی جایگاه آن در سلسله مراتب ساختی زبان فارسی پرداختیم. برخلاف زبان انگلیسی، که در آن عامل نفی در مشخص نمای گروه نقشی نفی قرار می‌گیرد، پژوهشگران زبان فارسی هسته گروه یاد شده را جایگاه این عامل می‌دانند (طالقانی، ۲۰۰۶؛ کریمی، ۲۰۰۵). داده‌های مورد بررسی در این پژوهش با رهیافت مورد نظر همسو بود. اما برخلاف تحلیل‌های این پژوهشگران که جایگاه گروه نفی را بر فراز گروه زمان در نظر می‌گیرند، شواهدی ارائه شد که نشان می‌داد باید جایگاه گروه

نفی را در سطح بالاتری گروه فعلی بالایی (VP) بدانیم. این امر به ویژه ما را در تحلیل جمله‌هایی با فعل کمکی، توانمند می‌سازد. بر این اساس، پس از انضمام مجموعه V به فعل کمکی، عنصر نفی از جایگاه هسته فرافکن خود حرکت کرده و جذب سازه مذکور می‌شود. این فرایند، همواره ترتیب خطی روساختی دستوری در زبان فارسی تولید می‌کند. در صورت وجود عنصر نمود در جمله نیز، پس از حرکت فعل اصلی به هسته Perf، کل سازه حاصل به هسته گروه زمان جذب می‌شود و سپس، عنصر نفی نیز به مجموعه حاصل افزوده می‌شود. در مورد جمله‌های مجهول که همواره در منفی سازی، مشکلاتی را برای تحلیل به وجود می‌آورند، با تدوین فرایندی چند مرحله ای، قواعد قابل تعمیمی ارائه گردید که بر اساس آن، همواره پس از جذب افعال اصلی، کمکی یا وجهی به هسته زمان، عنصر نفی در آخرین مرحله جذب گروه زمان می‌شود. نکته مهم در این فرمول آن است که در صورت وجود بیش از یک فعل کمکی یا وجهی، سلسله مراتب فرافکنی همگانی ارائه شده در برنامه کمینه گرا تعیین کننده ترتیب و نحوه حرکت آنهاست.

قاعده ارائه شده هرچند نیاز به بررسی و کاوش دقیق تر و آزمودن با داده‌های متنوع تر دارد، تا حدودی ما را در تحلیل جمله‌های منفی در زبان فارسی یاری می‌کند. همچنین به نظر می‌رسد ارائه فرمول منفی سازی در زبان فارسی، یکی از مشکلات اصلی تحلیل ساخت‌های مجهول را حل می‌کند. از جمله مزیت‌های آن انطباق با سلسله مراتب فرافکنی برنامه کمینه گراست. همچنین با حل مشکل منفی سازی ساخت‌های مجهول، فلسفه وجودی گروه نقشی مجهول در زبان فارسی نیز دیگر مورد تردید قرار نخواهد گرفت.

کتابنامه

- حسینی معصوم، سید محمد. (۱۳۸۸). توصیف و تحلیل گروه‌های نقشی در نحو زبان فارسی بر پایه نظریه کمینگی. پایان نامه دکتری زبان‌شناسی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- کریمی، سیمین. (۱۳۷۴). «از ژرف ساخت تا ساخت منطقی و نظریه مینیمالیست». مجله زبان‌شناسی. سال دوازدهم. شماره اول و دوم.

- مشکوةالدینی، مهدی. (۱۳۸۷). « بررسی و توصیف چگونگی کارکردهای ساختی گروه‌های نقشی اسم». مجموعه مقاله‌های هفتمین کنفرانس زبان‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی. ۳۸۳-۳۶۷.
- معین‌زاده، احمد. (۱۳۸۴). «زبان فارسی به مثابه زبانی هسته آغازین». *زبان و زبان‌شناسی*. سال ۱. شماره ۲، ص ۱۲۹-۱۳۵.
- واحدی لنگرودی، محمد مهدی. (۱۳۷۶). «نگاهی به ساخت‌های فعلی مجهول با شدن در زبان فارسی». *ویژه‌نامه دانشگاه تربیت مدرس*. شماره ۷. پیاپی ۲۹.
- Adger, D. (۲۰۰۳). *Core Syntax, A Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press.
- Chomsky, N. (۱۹۹۵). *The Minimalist Program*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N. (۲۰۰۰). "Minimalist inquiries: the framework", In R. Martin, D. Michaels, and J. Uriagereka, (eds), *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik*. Cambridge, Mass.: MIT Press, ۸۹-۱۵۵.
- Cook, V. J. and M. Newson. (۱۹۹۷). *Chomsky's Universal Grammar*. Blackwell Publishers, Massachusetts.
- Haegeman, L. (۱۹۹۵). *Introduction to Government and Binding Theory*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Haegeman, L. (۱۹۹۶). *The Syntax of Negation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hornstein, N., J. Nunes, and K. K. Grohmann. (۲۰۰۵). *Understanding Minimalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi, S. (۱۹۸۹). Aspects of Persian Syntax, Specificity, and the Theory of Grammar, PhD Dissertation, The University of Washington
- Karimi, S. (۱۹۹۹). "Is Scrambling is as strange as we think it is?" *MIT working papers in Linguistics*, ۳۳: ۱۵۹-۱۸۹.
- Karimi, S. (۲۰۰۰). A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian, University of Arizona.
- Karimi, S. (۲۰۰۳). "Focus Movement and the Nature of Uninterpretable Features," In Carnie, Andrew, Heidi Harley & Mary Willie (eds.) *Formal Approach to Functional Focus*. John Benjamins.
- Karimi, S. (۲۰۰۵). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. The Hague: Mouton.

- Karimi, Simin & Azita Taleghani. (۲۰۰۷). "Wh-movement, interpretation, and optionality in Persian" In Karimi, S., V. Samiian, W. Wilkins (eds) *Clausal and phrasal architecture: Syntactic derivation and interpretation*. John Benjamins Publishing. PP ۱۶۷-۱۸۷
- Moinzadeh, A. (۲۰۰۱). *An Antisymmetric, Minimalist Approach to Persian Phrase Structure*, PhD Dissertation. University of Ottawa.
- Pollock, J. Y. (۱۹۸۹). "Verb movement, UG and the structure of IP", *Linguistic Inquiry* ۲۰, ۳۶۵.
- Radford, A. (۱۹۹۶). *Transformational Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Radford, A. (۱۹۹۸). *Syntactic Theory and The Structure of English, A Minimalist Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Radford, A. (۲۰۰۴). *Minimalist Syntax, Exploring the Structure of English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Taleghani, A. H. (۲۰۰۶). "The Interaction of Modality, Aspect and Negation in Persian", Ph.D. Dissertation, University of Arizona.